



مبارزه دو پرند در تالاب دیدنی در ایالت ادیشای هند، عکس از یاهو



دنیانه رولایت تصویر

آیات نور

ایمان ما بنیاد وابسته به شیرینی های زندگی باشد

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی در تفسیر آیه ۹ سوره مبارکه هود با این مضمون که «و اگر به انسان از جانب خود نعمتی بچشانیم، سپس آن را از او باز پس گیریم، همانا او نومید و ناسپاس خواهد بود.» نکاتی را مطرح کرده اند که می خوانید:

۱- کامیابی های انسان فقط در حد چشیدن است. ۲- نعمت های الهی، فضل و رحمت خداست نه استحقاق ما. ۳- اگر مدت کامیابی انسان طول کشید، مغرور نشویم. ۴- دادن ها و گرفتن ها به دست اوست. ۵- گرفتن رحمت (نعمت) از انسان، برای او سخت است. ۶- انسان کم ظرفیت است و با از دست دادن نعمتی، از رحمت گسترده الهی مایوس می شود. ۷- ایمان ما به خداوند نباید وابسته به کامیابی ها و شیرینی های زندگی باشد. ۸- یاس از رحمت خداوند، مقدمه کفر و ناسپاسی است.

تفسیر نور

یادش بخیر



ریشه ضرب المثل

چون بد آید، هر چه آید بد شود

وثوق الدوله از رجال سیاسی عصر قاجار است. زمانی در حال شکست سیاسی و تبعید، با حالی زار با خودرواش به طرف شمال در حرکت بوده در بین راه گاوی با شاخ خود به رادیاتور ماشین او می کوبد و ماشین از کار می افتد. او که همه بدبختی ها سرش خراب شده بود، شعری را متأثر از وضعیت خود سرود که مصرع اول آن تبدیل به ضرب المثل شد. بیت اول این شعر چنین است: «چون بد آید هر چه آید بد شود / یک بلا ده گردد و ده صد شود.» این مثل معمولاً هنگامی به کار برده می شود که انسان با مشکلات متعددی مواجه می شود.

بر گرفته از کتاب: فرهنگ نامه امثال و حکم ایرانی، گردآوری: امین خضری

حکایت

گوسفندان سیل زده!

یکی از افراد سرشناس مکه، گوسفندانی داشت که هرگاه چوپان او شیر آن ها را می دوشید و به او می داد، آن فرد سرشناس مقدار زیادی آب را با آن ها مخلوط می کرد و به مشتریان می فروخت. چوپان که از عمل صاحب گوسفندان بسیار ناخشنود بود، یک روز خطاب به صاحب گوسفندان گفت: «خیانت نکن که عاقبت بدی را در پی دارد»، اما او توجهی نکرد. روزی گوسفندان در دامنه کوهی حرکت می کردند که ناگهان باران شدیدی شروع به باریدن کرد و سیل بزرگی به راه افتاد و همه گوسفندان را با خود برد. چوپان بدون گوسفندان به نزد خواجه رفت. او که چوپان را بدون گوسفندان مشاهده کرد، با تعجب سوال کرد: «گوسفندان مرا چه کردی؟» چوپان در جواب او گفت: «آن آب هایی که هر روز با شیر مخلوط می کردی، جمع گردید و سیلی شد و همه گوسفندان را با خود برد.»

منبع: «جامع الحکایات»، صفحه ۳۱۳

فتو نکته



اندک صبر

طریقت نو

زاهدی نونیناد راه و رسم عرفا پیشه گرفت لنگ مرغی برداشت و به آهنگ حزین آه کشید: «مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک!» سید حسن حسینی، کتاب: نوشداروی طرح زنی یک،

داستان های واقعی

۲ برش از سبک زندگی سردار کاوه

یازدهم شهریور ماه، سالروز شهادت سردار محمود کاوه است. او سال ۱۳۶۵ در ۲۵ سالگی و در عملیات کربلای ۲ به شهادت رسید. به همین مناسبت، بازخوانی خواهیم داشت از دو داستان خواندنی درباره سبک زندگی محمود کاوه.

کمک به پدر و توجه ویژه به حق الناس/ گفتیم: «اصلاً چرا باید این قدر خودمون رو زجر بدیم و پسته بشکنیم، پاشیم بریم بخوابیم.» با وجود این که او هم مثل من تا نیمه شب کار می کرد و خسته بود، گفت: «نه، اول اینا رو تموم می کنیم بعد می ریم می خوابیم؛ هر چی باشه ما هم باید اندازه خودمون به پایا کمک کنیم.» یادم هست محمود مدام یادآوری می کرد: «نکنه از این پسته ها بخوری! اگه صاحبش راضی نباشه، جواب دادنش توی اون دنیا خیلی سخته.» اگر پسته ای از زیر چکش در می رفت و این طرف و آن طرف می افتاد، تا پیداش نمی کرد و نمی ریخت روی

بقیه پسته ها، خاطرش جمع نمی شد. موقع حساب و کتاب که می شد، صاحب پسته ها پول کمتری به ما می داد؛ محمود هم مثل من دل خوشی از او نداشت ولی هر بار، ازش رضایت می گرفت و می گفت: «آقا راضی باشین اگه کم و وزیادی شده.»

حقوق سپاه/ از وقتی حقوق سپاه را می گرفت دیگر خرج کردنش خیلی با امساک شده بود. هر چه هم که باقی می ماند می داد برای جیبه. کمتر پیش می آمد برای کسی هدیه ای، چیزی بخرد. فقط یک بار، آمده بود مشهد. دخترم را برد بیرون بگرداند، وقتی برگشت دیدم برایش اسباب بازی خریده.

بر گرفته از سایت شهید آوینی

دور دنیا

هنرنمایی با اره برقی!



آدیتی سنترال/ «ایگور لوسکوت» هنرمند اهل کشور «استونی» با هنرنمایی بی نظیرش با اره برقی نیمکت های شهر را تبدیل به اژدهای خشمگین کرده است! او که علاقه خاصی به اژدها دارد با استفاده از اره برقی، از چوب مجسمه اژدها می سازد. او ۱۵ سال است که این مجسمه های چوبی به شکل اژدها را می سازد و جالب این جاست که به جز اژدها از هیچ طرح دیگری برای مجسمه هایش خوشش نمی آید!

احیای جنگل با استفاده از پوست پرتقال!



آدیتی سنترال/ ۲۰ سال پیش یک زن و شوهر اکولوژیست برای حفاظت از مناطق گرمسیر کاستاریکا، توانستند یک تولید کننده بزرگ آب پرتقال را متقاعد کنند تا سه هکتار از زمین خشک و غیر قابل استفاده اش را به آن ها بدهد و در مقابل آن ها تمام پس مانده های پوست پرتقال را از کارخانه او جمع آوری کنند. این زوج ۱۵ سال تمام پس مانده های پرتقالی را که از کارخانه جمع کرده بودند در همان سه هکتار و پای درختان ریختند تا در نهایت پس از ۲۰ سال، جنگلی را که از بین رفته بود دوباره احیا کردند!

فداکاری ۲۷ ساله مرد هندی!



آدیتی سنترال/ «اساجه لال» زمانی که فقط ۱۵ سال داشت، متوجه کم آبی شدید در روستا و تلاش روستاییان برای آبیاری زمین های کشاورزی شد. او همان زمان تصمیم گرفت تا چاله بزرگی را برای جمع کردن آب باران حفر کند اما همه روستا او را مسخره کردند و حاضر نشدند کمکش کنند. او ۲۷ سال است که به تنهایی چاله آب را می کند و حالا بعد از سال ها، تنها آب کشاورزی موجود برای استفاده در روستا همین آب است! مردم به راحتی از آب باران استفاده می کنند و دیگر مشکلی ندارند.

داستانک

درس بزرگی برای مرد فقیر

روزی فقیری به دیدن مرد مهمی رفت و دید که او بر روی تشکی مخملین در میان چادری زیبا که طناب هایش به گل میخ های طلایی گره خورده اند، نشسته است. گدا وقتی این ها را دید، فریاد کشید: «این چه وضعی است؟ من تعریف های زیادی از زهد و وارستگی شما شنیده ام اما اکنون با دیدن این همه تجملات در اطراف شما کاملاً سرخورده شدم.» آن مرد خنده ای کرد و گفت: «من آماده ام تا تمامی این ها را ترک کنم و با تو همراه شوم.» با گفتن این حرف بلند شد و به دنبال فقیر به راه افتاد. او حتی درنگ هم نکرد تا پاپوش خود را به پا کند. بعد از مدت کوتاهی فقیر با پریشانی و ناراحتی گفت: «من کاسه گدایی ام را در جادر شما جا گذاشته ام. لطفاً کمی صبر کنید تا من بروم و آن را بیاورم.» آن مرد خندید و گفت: «دوست من، گل میخ های طلایی جادر من در زمین فرو رفته اند نه در دل من اما کاسه گدایی تو هنوز تو را تعقیب می کند!» برگرفته از کتاب «من، منم»، اثر: گردآور: «امیر رضا آرمیون»

تله گرام



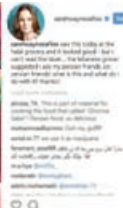
این کیه؟

۳۸۰ پاسخ صحیح!



دورزنانه

سارا و فرصت قرمه سبزی



به جز فوتبال مان که جهانی شده و مدت ها پیش بدون گل خورده به جام جهانی صعود کردیم و علاوه بر حیرت خودمان، حتی تعجب فیفا را هم برانگیخته ایم و برای اولین بار در عمرمان یک بار بدون دلوپسی و اعصاب خردی و دست به دامن شانس شدن و گل خورده حریف و مصدومیت رقیب، به جام جهانی رفته ایم و به غیر از آمار تصادفات جاده ای و سرطان و هدر رفت آب و مصرف لوازم آرایشی و ... غذایمان هم جهانی شده و مورد توجه جهانیان قرار گرفته است. در همین راستا خانم «سارا اوین کالیز» بازیگر آمریکایی و همان خانم دکتر سریال «فرار از زندان» در صفحه اینستاگرامش عکس یک قوطی سبزی سرخ شده ایرانی گذاشته و نوشته است: «این بسته رو تو خواربارفروشی حلال دیدم که ظاهر خوبی داشت ولی نتوانستم برحسب روش رو بخونم. از فروشنده پرسیدم و او گفت که از دوست های ایرانیم بپرسم. حالا دوستان، بگین این چیه و باهاش چیکار باید بکنم؟» هر چند دوسه روزی از این ماجرا گذشته، ولی با توجه به حس طنزپردازانه هموطنان و این که در پای پست های آدم معروف های شبکه های مجازی حضور فعال دارند، پیشنهاد می کنیم حالا که این موقعیت جهانی به دست آمده، به جای این که طرز تهیه قرمه سبزی و کوکورا به خانم دکتر یاد بدهند، یا به فارسی نمک بپزند که «برو از مادر مایکل یاد بگیر» یا خاک به سر خانواده اسکوفیلد یا این عروس اورندشون» یا «سارا جان اینا سخته، همون همبرگر و پیترایخو» یا «این یک فرموله، بده مایکل برات رمزگشایی کنه»، چهار تا چیز مفید بهش بگویند تا هم به درد خورده و هم دیدش به ایرانیان بهتر از قبل شود. مثلاً برایش بنویسند از شوهرش بخواهد به جای طرح های بی سر و ته، یک خالکوبی زیبا از یوزپلنگ ایرانی پشتش بکشد تا در شرایطی که درست در روز ملی یوز ایرانی عکسش از روی لباس تیم ملی حذف شد، یادی از آن حیوان زبان بسته بشود! یا در فصل بعدی سریال فرار از زندان، مایکل و لیتکولن از خودروهای ما استفاده کنند تا بلکه این طوری تبلیغی شود و زبان دهی شان کمتر شود و خودروسازان عزیزمان یک نفس راحتی بکشند! یا اصلاً از «تی یگ» درخواست کنند بیاید در سریال های مناسبی ما بازی کنند تا در عرض سه شب آن چنان تحول یابد و دست از بدذاتی بردارد که کل هایوود انگشت به دهان بمانند!

علیرضا کاردار

سفرنامه

کوبایی ها روزی ۲ بار حمام می روند!



«منصور ضابطیان» نویسنده و برنامه ساز، درباره بهداشت فردی و شهری در کوبا می نویسد: «با این هوای مرطوب و این همه کمبودهایی که هست، منطق حکم می کند که شهر پر از آدم هایی باشد که بوی بد بدهند اما اصلاً این طور نیست. کوبایی ها اگر روزی دوبار حمام نروند روزی یک بار دیگر د خور ندارد. هیچ خانه ای را نمی شود پیدا کرد که بند رختی پر از لباس های شسته نداشته باشد. حتی عروسک های بچه ها را هم مرتب می شویند و آویزان می کنند روی بندرخت. کیسه های پلاستیکی و بطری های یک بار مصرف اشیای با ارزشی هستند. هر خانه ای چندتایی کیسه پلاستیکی دارد که برای خرید از آن ها استفاده می کند و هرشب آن ها را می شویند و روی بند آویزان می کند.» برگرفته از کتاب «سیاستین»، اثر «منصور ضابطیان»

لجم در میاد



ایده و اجرا: صابری و مرادی

ماوشما

«پرونده شایعه ها جالب و ترسناک بود. من که بعضی هاش رو باور کردم ولی امیدوارم دروغ باشه.»
«با توجه به نزدیک شدن سال تحصیلی، اگر می شه مطلبی درباره بهترین یک تاپ های دانشجویی در رنج های مختلف قیمت درج کنیم.»
«خودمونی درباره پارکیان حقیقتی تلخ بود. یکی از ده ها حقیقتی که باعث ناراحتی و خشم انسان می شود. جناب صابری، سیاس، با خوندن مطلب شما تازه فهمیدم چرا برای نگهبانی و سرایداری و ... در بالاشهر افراد با مدرک تحصیلی بالا را استخدام می کنند.»
«با چاپ مطلب درباره هنر پیشه هایی از قبیل خانم «رهنا» به بزرگ شدن دروغین شان کمک می کنید و این درست نیست.»
«آق کمال بزن گاز! کله چغوک ات مثل همیشه باحال نبود.»
«من یکی از مطالعه کنندگان دایمی روزنامه خراسان بودم. طی سال های گذشته با ارسال مطلبی به ستون «ماوشما» و چاپ نشدن آن، این کار منجر به تغییر گرایشم به سمت وسوی جرایدی شد که مردمی ترند و به خواسته مردم احترام می گذارند.»
«مطالب شما درباره رهنا عالی بود. ممنون.»
«ازدواج تنها یک قرارداد نیست، پی ریزی یک رابطه بلند مدت است بر اساس عشق واقعی، اعتماد متقابل و گفت و گوی صادقانه. برای صفحه مشاوره.»
«از مطالب ارزنده زندگی سلام استفاده کردم و سیاس گرامم.»
«همسر عزیزم، تولدت مبارک.»
«جناب آقای مهندس رضا کیانوش، قدم نور سیده را به شما و همسر گرامی تان تبریک عرض می کنیم.»
«از طرف ابراهیم مرادی و خانواده

پاسخ خفن استرپ شماره قبل: فروتنی - جن زده- شمرد

